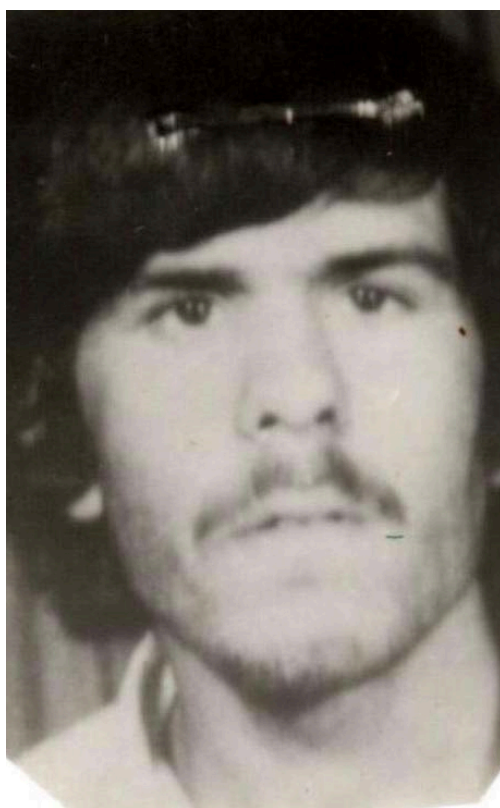


شهید رحیم کمالی



سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	محمود
تاریخ تولد	۱۳۴۰
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۰/۰۹/۰۹
محل شهادت	بستان
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	
شغل	
تحصیلات	
مدفن	گلزار شهدای بادوله

زندگینامه

شهید رحیم کمالی در سال ۱۳۴۰ در خانواده‌ای فقیر و مذهبی در روستای بادوله دیده به جهان گشود. از همان دوران کودکی زندگی را با رنج و مشقت آغاز کرد و سختیهای کودکی از ایشان فردی استوار و مقاوم ساخت. با توجه به مشقات زندگی و تحمل آن شداوند در سن هفت سالگی پا به دبستان نهاد و درس و یادگیری الفبای فارسی را از دبستان «ابواحسان» بادوله آغاز نمود ولی فقر و تنگدستی چنان زندگی را به آنها سخت نمود که تحمل آن دیگر ممکن نبود، لذا جهت بهتر زندگی با پدر پیرش و خانواده راهی دیر شد تا همواره با تحصیل در کنار دیگر اعضای خانواده به کار و کسب در آمد بپردازد لذا در گمرگ به بارگیری و کار با گاری دستی برای تأمین معاش خانواده تلاش و فعالیت نمود. پس از سه سال اقامت در «دیر» مجدداً به بادوله برگشت و در عین فقر و تنگدستی به مکتب خانهای روستا رفت و قرآن را نیز فرا گرفت. با اوج گیری انقلاب اسلامی و تظاهرات مردمی بر علیه رژیم شاه او نیز در کنار دیگر دوستانو همکلاسی ها و مردم روستا در این تظاهرات حضور فعال داشت و گاه از کسانی بود که از مردم دعوت بعمل می آورد. شهید رحیم کمالی در ماه مبارک رمضان در مراسم آن ماه بعنوان یکی از قاریان قرآن در جلسه مرحوم آیت الله حاج شیخ عطاءالله حائری نژاد حضور داشت و بسیار مورد علاقه آن بزرگوار بود و اذان صبح و ظهر و مغرب همیشه ایشان بعهده داشت. شهید کمالی دوران راهنمایی را در مدرسه راهنمایی ارشاد کاکلی گذراند و با شروع جنگ تحمیلی از جمله اولین کسانی بود که بعد از فرمان امام (ره) مبنی بر تشکیل بسیج به عضویت بسیج روستای بادوله در آمد و فنون اولیه نظامی را یاد گرفت و در مراسم مذهبی و ملی و راهپیمایی و ایاماللهها از جمله پیش قدمان بود علی الخصوص در ایامالله دهه فجر هم چنین شهید رحیم کمالی از جمله بازیکنان محبوب روستا بود که نقش بسزایی در امر ورزش روستا داشت. شهید رحیم کمالی دوران دبیرستان را تا کلاس سوم اقتصاداجتماعی در دبیرستان هجرت کاکلی گذراند و سپس همراه دیگر همزمانش چون فاتحی و بردستانی و ده‌ار راهی جبههها شد و در عملیات بستان مجروح شد. سپس در بیمارستان به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

وصیت نامه

(الموت فی العز خیر من الحیاه فی الذل) مرگ با افتخار بر زندگی ننگین شرف دارد. (امام حسین علیه السلام)

ملتى كه شهادت براى او سعادت باشد پیروز است. (امام خمینی)

باز صحنه کربلا تکرار می شود صحنه که حسین علیه السلام این سالار شهیدان با اسلحه ایمان در مقابل شمشیر های زنگ خورده یزید زمان به مبارزه می پردازد این بار جوانهای چون علی اکبر حسین مشغول جانبازی و فداکاری می شوند و جان خود را فدای اسلام می کنند و بوسیله خون خود اسلام را آبیاری می کنند. اینجانب رحیم کمالی راه خود را آگاهانه انتخاب می کنم این راه بسوی الله می رود و راه انبیا می باشد. برای دومین بار با برادران بسیجی خود عازم جبهه های حق علیه کفر صدا هستم امیدوارم از خدای تبارک و تعالی و امام زمان (عج) که لشکر اسلام را یاری می کنند و در ماه محرم ماه پیروزی خون بر شمشیر، ما با پیروزی به خانه های خود برگردیم. اگر سعادت نصیب من شد و شهید شدم. سلام من به پدر پیرو فلجم برسانید. سلام به مادر مهربانم برسانید، سلام به برادران و خواهران واقوامان و خویشاوندان برسانید.

به پدر و مادرم بگویید که برای من گریه نکنند زیرا توانستند بوسیله خون سرخ فرزند خود درخت اسلام را آبیاری کنند.

مصاحبه

مصاحبه با مادر شهید

□ شهید در چه سالی به دنیا آمدند؟ (تصویری از آن دوران ارائه فرمایید)

□ در سال ۱۳۴۰، شهید همیشه یادم می آید در اوایل کودکی می رفت بر بالای بام قدیمی خانه اذان می گفت و مردم می گفتند ایشان چقدر صوت دارد.

□ تحصیلات شهید در چه پایه‌ای است و در کدام مدارس تحصیل نموده‌اند؟

□ دیپلم افتخاری و دوره‌ی ابتدایی در مدرسه دهخدا در دیر و دوران راهنمایی در مدرسه ابوذر غفاری خورموج و دوره دبیرستان در مدرسه شهید بهشتی کاکي

□ دوران نوجوانی شهید چگونه گذشت؟

□ با مشکلاتی زیادی که داشتیم هم کار می کرد و هم مدرسه و هم مکتب می رفت.

□ شهید به چه ورزش‌هایی علاقه‌مند بود، چند تن از همبازیان او را معرفی کنید؟

□ به فوتبال علاقه‌مند بود □ و همبازیهای ایشان شهید عبدالله بردستانی، حسین دهار، غلامحسین کروبى، در آن دوران ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ در رشته فوتبال در روستای بادوله بازی می نمود.

□ شهید در چه عملیاتی و در چه منطقه‌هایی شرکت داشته است؟

□ اول در کردستان و دوم در فتح المبین، بوستان

□ اخلاق شهید در آن دوران چگونه بود؟

□ خیلی خوب هم برای پدر و مادر و هم برای مردم مخصوصاً به پدر و مادر خیلی احترام قائل می شد و به آنها کمک می کرد و دلش می خواست زحمات پدر و مادرش را به هدر ندهد و به مردم چه کوچک و بزرگ همیشه احترام می گذاشت و اول سلام می کرد و تا آنجا که می توانست کمک می کرد و علاقه به خصوصی به قرآن داشت و همیشه اذان می خواند از دوران کودکی تا جوانی.

□ برنامه‌هایی که شهید برای آینده خویش داشت بیان فرمایید؟

□ آموزگار باشد و درس قرآن بدهد و بتواند مردم را با انقلاب و در صحنه جبههها حاضر شود.

□ چگونه و در چه تاریخی شهید به شهادت رسیدند؟

□ در تاریخ ۹/۹/۱۳۶۰ به شهادت رسید به وسیله‌ی ترکش خمپاره در جبهه عملیات بستان به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

□ عکس العمل شما و خانواده در قبال شنیدن خبر شهادت فرزندان چگونه بود ؟

□ اول خدا را شکر کردیم و دست به دعا نهادیم که توانستهایم چنین فرزندی را که با خون پاک خود درخت اسلام را آبیاری نموده بارور نماییم .

□ تا چه اندازه به وصیت نامه شهید جامه عمل پوشاندهاید ؟

□ تا آنجا که می توانستیم و قابل داشته باشیم شهید و حرمت خون سرخ و دینش را ادا نماییم و به همه مردم و جامعه خدمت کنیم وطن و اسلام و پایه دین را حفظ نماییم .

مصاحبه با برادر شهید

□ ضمن معرفی خود بفرمایید برادران با شما چند سال اختلاف داشت ؟

□ کریم کمالی برادر شهید والا مقام رحیم کمالی با من که برادرش هستم سه سال اختلاف داشت .

□ خاطراتی از دوران کودکی خود و شهید را بیان فرمایید ؟

□ شهید به من در اوایل کودکی علاقه به خصوصی داشت .

□ از دوران تحصیل به همراه شهید اگر چنانچه خاطراتی دارید بیان فرمایید ؟

□ من کلاس دوم راهنمایی بودم به من می گفت درس بخوان تا می توانی خدمتی به دین اسلام کرده باشی .

□ شهید به چه فعالیتهایی علاقه داشت ؟

□ شهید همیشه در اکثر اوقات در بسیج و راهپیماییها شرکت می کرد و به این کار علاقه داشت .

□ روحیات شهید در دوران انقلاب و قبل انقلاب چگونه بود ؟

□ روحیات شهید در دوران انقلاب بسیار عالی بود و دوست داشت انقلاب اسلامی پیروز شود و قبل از انقلاب همیشه قرآن می خواند و به مسجد می رفت و مردم را راهنمایی به اسلام می کرد .

□ در کدام عملیاتها شرکت داشت ؟

□ او در عملیات کردستان و بستان که به شهادت نائل گشت .

□ تا چه اندازه سعی داشتهاید وصایای شهید را جامه عمل بپوشانید؟

□ تا آنجا که قابل باشیم و خدا قبول نماید دستورات خدا و اسلام و شهیدان اجرا و به حرمت و به احترام به مردم و خدمت به جامعه نماییم .

□ برادر شهید بودن چه حسی دارد ؟ افتخار آنرا برای ما نیز بازگو فرمایید .

□ برادر شهید بودن خود احساس بزرگی به انسان می دهد و افتخار و اجر آن از نظر دنیوی و اخروی بسیار بالا است .

خاطرات

شهید کمالی از آنجائیکه در خانواده ای فقیر و تنگدست تولد یافته بود از دو صفت برخوردار بود . نظیر کمک به هممنوع خود و و اخلاق خوب ، تحمل دیگران و رأفت و خنده رویی هنگام برخورد و هم چنین از کسانی بود که در سلام کردن پیش دستی می نمود و در اموراتی نظیر ختم مؤمنین در روستا از جمله قاریان قرآن در طول مراسم بود .

فروتنی و سر به زیری ایشان زبان زد عام و خاص بود . نسبت به افراد مریض روستا رفت و آمد داشت و سرکشی می نمود . به درس و مدرسه و نسبت به معلمان خود احترام خاصی قائل بود حتی یک روز قبل از اعزام ، مدرسه را رها نکرد به ورزش علی الخصوص فوتبال و والیبال علاقه شدیدی داشت بطوری که در تمام صحنه های ورزشی روستا یکی از اعضا فعال بود . علاقه مندی زیادی به روستا و عمران آن داشت بطوریکه هرگاه مردم خواسته ای داشته و جمع می شدند او نیز در این خصوص حضور پرتلاش داشت و در آخر شهید رحیم کمالی هیچ وقت مسجد را رها نمی کردند .

روحش شاد باد

شعر

از کمالی لالهای دیگر شنو رهروی در راه حق شد راهرو
سال چهل در بادوله مولود شد در ره حق اینچنین محمود شد
با نماز و نور قرآن شد بزرگ با هزاران رنج و زحمت شد سترگ
عاشقانه در دبستان راه یافت با تمام فقر و سختیها بساخت
فقر بود و این شهید نکته دان شد به دیر مدتی نقل و مکان
درس می خواند آنزمان گاری بدست تا معاش خانهاش آید بدست
او سه سالی اینچنین دیر بماند کار کرد و رنج برد و درسی خواند
باز آمد باز سوی زادگاه صوت قرآنش شنیده هرپگاه
کرد قرآن را به آسانی تمام در ره اسلام و دین بنهاد گام
چون شنید آواز و نام انقلاب بهر خدمت شد به همرا و شباب
بهر خدمت شد به فرمان امام جنب و جوشی بود او را روز و شام
در بسیج همراه و همکاری نمود عاشقانه کار و همیاری نمود
بس چه شبها کو نگهبانی نمود خاکساری کرد درباری نمود
عاشقانه انجمن تشکیل شد کارها با نام حق تسهیل شد
از جوانی عاشقی دلداده بود جنگ بود تحمیل شد آماده بود
کرد درس و مدرس و بوذرا را با دلی آگاه رفت در جبههها
بعد یک ماه او به درسش بازگشت گرد شمع حق ز دل پروانه گشت
شوق الله آنچنان بیتاب کرد لحظهای دیگر نماند شتاب کرد
تا به بستان حمله فتح الفتوح گشت مجروح و به جانان داد روح
اینچنین رفتند مردان خدا من جر و یک هذا عینی فی البکا

این وصیت نامه باید که خواند

تا که خود را از غم دنیا رها کند

مرگ در عزت به از ذلت بود حرف ، حرف ما و این ملت بود

من رحیمم سوی رحمان می روم جان خود را بهر جانان می برم

ما ز بالاییم و بالا می رویم ما ز الله ایم و آنجا می رویم

بار دیگر می روم با دوستان سوی صیحه ، سوی خاک تشنگان

از خدا خواهم و از صاحب زمان تا نشاند او بجا طاغوتیان

و از خدا خواهم که پیروزی رسد ماه عاشورا است ، مهرورزی رسد

گر در این ره شهادت شد نصیب گریه و زاری مکن در این مسیر

ای پدر از من به تو صدها سلام مادرم از من به تو صدها سلام

ای برادر ، خواهر و ای قوم و خویش این دل من زاین جدایی گشت ریش

ای پدر وی مادرم ، فخر شماست

کین امانت از شما پیش

خداست

روح او شاداب و راهش مستدام روضهی روح پرورش بادا به کام

سراینده : کرم فاطمی



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران